از آن‌همه دیروز / بازخوانی تاریخ

آخرین آهنگساز از نسل رومانتیک‌های ایران

لوریس چکناواریان آهنگساز و رهبر ارکستر ارمنی‌تبارَ ایرانی، ۲۱ مهر ۱۳۱۶ در بروجرد به دنیا آمد. تحصیلات موسیقی را از سال ۱۳۳۲ در هنرستان عالی موسیقی آغاز کرد. مدتی بعد به وین رفت و تا سال ۱۳۴۰ در فرهنگستان موسیقی این شهر به تحصیل آهنگسازی و رهبری ارکستر مشغول بود. سپس به ایران بازگشت و ضمن تدریس در هنرستان عالی موسیقی تصدی صداخانه ملی هنرهای زیبای کشور را عهده‌دار شد. اواخر سال ۱۳۴۲ رهسپار اتریش شد و در سالزبورگ کار آهنگسازی را ادامه داد. دو سال بعد به آمریکا رفت و چندین سال در دانشگاه میشیگان به ادامه تحصیل در رشته‌های آهنگسازی و رهبری ارکستر پرداخت. سال ۱۳۴۹ به ایران بازگشت و به عنوان رهبر میهمان با ارکستر سمفونیک تهران و ارکستر مجلسی آثار متعددی آفرید. سال ۱۳۵۱ به رهبری ارکستر اپرای تهران منصوب شد. موسیقی فیلم‌هایی چون تنگسیر، من ایران را دوست دارم، و پرتو یک حماسه از جمله آثار او در حوزه موسیقی فیلم است. از سال ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۰ رهبری ارکستر فیلارمونیک ارمنستان را برعهده داشت و بیشتر در ارمنستان به سر می‌برد.

اواسط دهه هفتاد به ایران بازگشت و به عنوان رهبر مهمان اجراهای فراوانی را با ارکستر سمفونیک تهران داشت و دوره رهبری او بر این ارکستر از جمله دوره‌های پرفروغ ارکستر سمفونیک تهران به شمار می‌رفت. چکناواریان را به تعبیر سیدعلیرضا میرعلینقی می‌توان آخرین آهنگساز از نسل رومانتیک‌های ایران به شمار آورد. از جمله آثار او می‌توان به اپرای پردیس و پریسا، اپرای رستم و سهراب، باله سیمرغ، آهنگ نور و صدا اشاره کرد.

نان داغ کباب داغ / تازه‌های نشر

وقت جنگ، دوتارت را کوک کن

روایتی از ایستادگی و مقاومت ترکمن‌ها در برابر روسیه تزاری

در دوران سلطنت ناصرالدین شاه، روسیه گمان می‌کرد او قصد دارد به کمک دولت‌های اروپای غربی و عثمانی، عهدنامه ترکمانچای را لغو کند. به همین سبب برای تحکیم مواضع نیروهای نظامی خویش در قفقاز کوشید. بعد از شکست محمدامین خان (خان محلی خوارزم) از سپاه ایران و متلاشی شدن سپاه خوارزم، راه دست‌اندازی به مرزهای شمال شرقی ایران برای دولت روسیه کاملا باز شد. روسیه ابتدا به بهانه تجارت و اعزام مهاجر و رفت و آمد عادی، عده‌ای از قوای قزاق را به حوالی «خیوه» فرستاد و چون دربار ایران را سرگرم جنگ با انگلستان دید، موقع را مغتنم شمرد و رسما از سال ۱۸۴۸ میلادی (۱۲۲۷ شمسی) تصرف سرزمین‌های شمال شرقی ایران را آغاز کرد و تا سال ۱۸۶۳ میلادی (۱۲۴۲ شمسی) به تدریج اطراف آرال، سمرقند و تاشکند را اشغال کرد. دست‌اندازی روسیه تزاری به مرزهای شمال شرقی ایران پس از شکست نیروی ایران در جنگ مرو، از سال ۱۸۷۳ میلادی به بهانه سرکوب ترکمن‌ها و تامین ارتباط تجاری آغاز شد. در این سال نیروی تحت فرمان «کاوفمان» به مسکن ترکمانان «یموت» در شمال رود اترک هجوم بردند که ترکمن‌ها در مقابل این حمله، سرسختانه مقاومت کردند و لشکر تزار روسیه در طول توسعه‌طلبی‌های خود، نخستین بار، طعم شکست را از جانب ترکمن‌ها چشید.

سال ۱۸۷۸ میلادی دولت روسیه برای تلافی شکست، سرتیپ «لازاراف» سردار ارمنی تابع روسیه را مامور سرکوب ترکمنان کرد؛ اما وی در آستانه لشکرکشی درگذشت و فرماندهی قشون تزار به دست «لوماکین» افتاد که به اقدام جدیدی دست زد، اما او نیز برای بار دوم با دادن تلفات سنگینی عقب‌نشینی کرد. مقامات روسی برای جبران شکست لوماکین، برنامه تصرف «آخال» را سرعت بخشیدند. بالاخره ژنرال «اسکوبلف» مامور شد کار اشغال نظامی نواحی مورد نظر دربار روسیه را تکمیل کند. «اسکوبلف» به علت شرکت در عملیات وحشیانه تصرف خیوه و خوقند در سال‌های پیش، افسر کارآزموده‌ای به شمار می‌رفت. ژنرال اسکوبلف در نوامبر ۱۸۸۰ میلادی با قوایی معادل ۱۱هزار نفر و به قصد نابودی تام و تمام ترکمن‌ها، از «قزل سو» راهی «آخال» شد. از آنجا که خط آهن هنوز تکمیل نشده بود، حدود ۲۰هزار شتر نیز برای حمل و نقل تدارکات ستون به کار گرفت. بالاخره در اوایل ژانویه ۱۸۸۱ میلادی پس از استقرار واحدهای نظامی لازم در امتداد خطوط مراسلاتیش، با نیرویی معادل ۶۵۰۰ سرباز و ۶۰ عراده توپ به «گوگ تپه» رسید. دژ «گوگ تپه» با حصاری به طول چند کیلومتر، حدود ۴۰هزار ترکمن را در دل خود جای داده بود.

از این میان فقط حدود ۱۰هزار نفر را جنگاوران ترکمن تشکیل می‌دادند و مابقی، زن و کودک و از کار افتاده بودند. ترکمن‌ها امیدوار بودند که استحکامات گوگ تپه بتواند همانند سال گذشته در برابر تهاجم روس‌ها تاب آورد اما...

تاثیر فاجعه جنگ «گوگ تپه» بر مردم ترکمن به حدی بزرگ بوده که حتی در هنر موسیقی آن‌ها نیز منعکس شده است، به طوری که مقامی از موسیقی ترکمن به همین نام است.

رمان «وقت جنگ، دوتارت را کوک کن» نوشته یوسف قوجُق، روایتی از ایستادگی و مقاومت مردم دلیر ترکمن صحرا و شرح دلاوری‌های مردم این سامان در مقابل توسعه‌طلبی‌های روسیه تزاری (بعد از معاهده ترکمانچای) در قلعه «گوک تپه» و به عبارتی، پاسداری از تمامیت ارضی ایران است. جنگی که به انعقاد قرارداد ننگین «آخال» انجامید.

وقت جنگ، دوتارت را کوک کن
یوسف قوجُق
دفتر نشر فرهنگ اسلامی
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۶هزار تومان
۴۴۷ صفحه

خودزنی / محیط زیست

۳۵میلیون تومان مبلغ ناچیزی است

عامل شکار یک مرال نر ۱۳ساله در پارک ملی کیاسر به دادگاه معرفی شد. نگاهی به عکس این ستون بیندازید تا همچون بنده به این نتیجه برسید که معرفی شدن یک شکارچی بی‌رحم به دادگاه اصلا نمی‌تواند مایه خوشحالی باشد. البته حق چنین آدمی (؟) این است که جریمه شود و روانه زندان شود تا حالش جا بیاید و دیگر هوس شکار به سرش نزند. اما حقیقت این است که هیچ کدام از این کارها باعث نمی‌شود سر بریده این مرال به جای خود برگردد و این حیوان زیبا با آن شاخ‌های باشکوه دوباره بتواند آزادانه در جنگل بدود. ماجرای مرگ این مرال آن‌طور که پایگاه خبری دیده‌بان محیط زیست و حیات وحش ایران نوشته از این قرار است: «متاسفانه شکارچیان متخلف در پارک ملی کیاسر مازندران یک مرال (گوزن قرمز) نر ۱۳ساله را با سوءاستفاده از فصل گاوبانگی (فصل جفت‌گیری گوزن‌ها) شکار کردند. چند روز قبل نیروهای یگان محیط زیست پارک ملی کیاسر گزارشی دریافت کردند مبنی بر اینکه یکی از شکارچیان متخلف یک مرال را شکار کرده است.

رئیس اداره پارک ملی کیاسر در این باره گفت: محیط‌بانان بلافاصله راهی محل مورد نظر در یکی روستاهای منطقه شده و با تعدای از اهالی روستا مواجه شدند که بر بالای سر لاشه یک مرال نر ایستاده بودند. سیدجلال موسوی اظهار داشت: ماموران برای بررسی موضوع و برخورد قانونی با متخلف وارد عمل شدند اما مردم روستا تجمع کرده و شکارچی مرال با مشاهده خودروی محیط زیست و با استفاده از ازدحام جمعیت متواری شد.

محیط‌بانان در جریان تحقیقات محلی و بازجویی از برخی مظنونین متوجه شدند که یک شکارچی حرفه‌ای از اهالی روستا با سوءاستفاده از فصل گاوبانگی، مرال نر را با شلیک گلوله در جنگل زخمی کرده است.

موسوی گفت: این متخلف سپس با کمک سگ‌های تعلیم‌دیده، گوزن را در جنگل تعقیب و آن را به سمت روستا کشانده و در روستا حیوان زخمی را از پای درآورده است. این اقدام شکارچی متخلف احتمالا به این دلیل بوده که جابه‌جایی لاشه یک مرال نر با وزنی بالغ بر ۲۰۰ تا ۳۰۰ کیلوگرم از درون جنگل به روستا بسیار مشکل است و در آن صورت احتمال می‌رفت محیط‌بانان او را ببینند.

در این رابطه با شکایت اداره محیط زیست پارک ملی کیاسر، پرونده‌ای در مراجع قضایی تشکیل و شکارچی متخلف جهت رسیدگی به جرم به دادگاه معرفی شده است. بر اساس نرخ جدید بهای جانوران وحشی به لحاظ مطالبه ضرر و زیان وارده به محیط زیست، جریمه پرداختی بابت صید و شکار غیرمجاز هر مرال (گوزن قرمز) معادل ۳۵۰میلیون ریال تعیین شده است که متهم می‌بایست این مبلغ را به حساب دولت واریز کند. مرال شکارشده یک نر ۱۳ خال (۱۳ساله) و بسیار زیبا بود که ذخیره ژنتیکی ارزشمندی برای تداوم نسل این گونه در پارک ملی کیاسر به شمار می‌رفت. متاسفانه نسل مرال در مناطق جنگلی شمال کشور با خطر انقراض روبه‌رو است و حذف هر یک عدد از این گونه ارزشمند ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر به طبیعت کشور وارد می‌کند».

اگر از من بپرسند می‌گویم ۳۵میلیون تومان برای چنین جنایتی، مبلغ ناچیزی است، بسیار ناچیز...

گردش روزگار برعکس است

طرح: جابر اسدی / برنده لوح سپاس نمایشگاه بین‌المللی کارتون و تصویرسازی آیلان (کودک پناه‌جوی سوری)

با کاروان حله / اخبار هنر

حبیب بدون گیتارش روی سن رفت

شنبه شب گذشته جشن موسیقی ما در حالی برگزار شد که حبیب محبیان خواننده مشهور پاپ در آن حضور یافت و بعد از مدت‌ها سکوت درباره خودش سخن گفت. خواننده ترانه‌های مشهوری چون «شنیدم که چون قوی زیبا بمیرد»، «مادر»، «شهلای من»، «بزن باران» و... که برای تقدیر از ناصر فرهودی صدابردار پیشکسوت موسیقی پاپ به روی صحنه آمده بود گفت: «اول از همه بگویم که من بدون گیتارم فلج هستم و تا جایی که یادم می‌آید تا به حال بدون گیتار روی هیچ صحنه‌ای نرفته بودم.» او ادامه داد: «بسیار خوشحالم که از تریبون نام من را صدا زدند و در کنار سایر هنرمندان می‌توانم دقایقی را همراه شما باشم. من خوشحالم که هستم گرچه لیاقت ندارم در صف جلو صندلی‌ها بنشینم اما همین که برای اولین بار بعد از شش سال در سکوت، می‌توانم با شما صحبت کنم خوشحالم. فقط می‌گویم الهی موفق باشید و هیچ وقت خدا را فراموش نکنید.» او همچنین با اهدای جایزه مردمی به احسان خواجه‌امیری برای آلبوم «پاییز تنهایی» درباره او گفت: «سال‌ها پیش نوجوانی را در کنار پدر هنرمندش می‌دیدم که با چه اشتیاقی مشغول فراگیری موسیقی بود و حالا بسیار خوشحالم که این پسر می‌تواند حق پدرش را بگیرد.» مراسم سومین جشن سالانه «موسیقی ما» با حضور تعدادی از هنرمندان و علاقه‌مندان حوزه موسیقی در تالار وحدت تهران برگزار شد. در ابتدای این مراسم برای همدردی با بازماندگان فاجعه منا و احترام به روح درگذشتگان یک دقیقه سکوت اعلام شد.

زندگی خصوصی وودی آلن در شبکه مستند

وودی آلن که همیشه سعی کرده زندگی خصوصی‌اش را از چشم‌های کنجکاو پنهان نگه دارد برای نخستین بار اجازه داده دوربینی زندگی او و فرایند خلاقه‌اش را به تصویر بکشد. مستند «وودی آلن» روایتی از زندگی این کارگردان صاحب‌نام آمریکایی است که رابرت وید آن را کارگردانی کرده است. این فیلم طی ۶ جلسه گفت‌وگو و با گذران روزها و هفته‌های متعدد با وودی آلن، مروری هرچند اجمالی اما اختصاصی بر زندگی و خلاقیت هنری او دارد. کارگردان این امکان استثنایی را یافته که سر صحنه تهیه برخی فیلم‌های وودی آلن ظاهر شود و از او فیلم بگیرد؛ چیزی که او پیش از این رخ نداده بود. آلن همچنین به روبرت وید اجازه داده به خانه‌اش در منهتن برود و از مراحل مختلف نوشتن تا ادیت کارهایش از او فیلم‌برداری کند. وودی آلن ۷۹ساله کمدین، بازیگر، کارگردان، نویسنده و موسیقی‌دان آمریکایی، فعالیت حرفه‌ای خود را به عنوان یک نویسنده کتاب‌های طنز و سپس یک کمدین روی صحنه آغاز کرد و سپس در دهه ۶۰ میلادی فعالیت فیلم‌سازی خود را آغاز کرد. آنی هال (۱۹۷۷)، منهتن (۱۹۷۹) و نیمه شب در پاریس (۲۰۱۱) از مشهورترین فیلم‌های وودی آلن‌اند. وی ۲۴ بار نامزد اسکار و چهار بار برنده آن شده است که این جوایز شامل یک اسکار بهترین کارگردانی و سه جایزه اسکار بهترین فیلم‌نامه غیراقتباسی است. «وودی آلن» ساعت ۱۶ روز دوشنبه ۲۰ مهر به مدت ۱۰۰ دقیقه از شبکه مستند سیما روی آنتن می‌رود و بازپخش آن ۸ صبح روز سه‌شنبه خواهد بود.

فارسی را پاس بداریم

ویراستار سیخی چند؟؟؟

من از آن آدم‌هایی هستم که هر روز عاشق می‌شوم. بس که هر روز لعبتکان و دلبران، یکی بهتر از دیگری، سر راهم قرار می‌گیرند. شما هم باشید از دلبر دیروزی دل می‌کنید و به لعبت امروزی دل می‌بندید به این امید که این یکی دیگر آخری‌اش باشد. فکر بد نکنید درباره‌ام. منظورم عشق آدمیزاد به آدمیزاد نیست. در عشق آدمیزاد به آدمیزاد یکبار تجربه نه‌تنها کافی، بلکه برای هفت‌پشت آدم هم بس است. بنده هر روز عاشق جلوه‌ای تازه از هوش و نبوغ هموطنانم در ساختن عبارت‌های عجیب و بدیع می‌شوم و از آنجا که چشمه این نبوغ، جوشان و خروشان است، جلوه‌های آن نیز بی‌پایان‌اند و خلاصه: هر دم از این باغ بری می‌رسد / تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد...

فکر می‌کنید مسخره‌بازی‌ام گرفته؟ نه به جان عزیزتان. نه به جوانی خودم. مسخره‌بازی برای چه؟ زبان فارسی صاحب ندارد. نوکر بی‌جیره و مواجب همهٔ ماست. هر بلایی دلمان خواست سرش می‌آوریم و هر ترکیبی عشقمان کشید با آن می‌سازیم. هیچ دیّاری هم جلودارمان نیست. هست؟؟؟ دست بالا چهار تا ویراستار و دو تا استاد ادبیات فارسی و پنج تا زبان‌شناس هم بخواهند و امصیبتا سر دهند و در جراید چیزکی بنویسند و به زعم خودشان روشنگری کنند. بگذارید این بندگان خدا هم کمی دقِ دل‌شان را خالی کنند. به جایی بر نمی‌خورد. در مملکتی که اختلاس‌های چند میلیارد دلاری رخ می‌دهد و آب از آب تکان نمی‌خورد، اعتراض دوستداران زبان فارسی مثل صدای جیرجیرکی است که دارد آخرین دقایق زندگی‌اش را در شبی پاییزی سپری می‌کند...

داشتم از عشق می‌گفتم و از اینکه امروز بار دیگر عاشق شده‌ام و سوز عشق سراپای وجودم را فراگرفته. معشوقم؟ اگرچه هنوز به شهرت فراگیر نرسیده اما چندان غریبه نیست و احتمال دارد شما بشناسیدش. معشوق تازه‌ام را «کوروش» صدا می‌زنند اما نام کاملش این است: «فروشگاه‌های همواره تخفیف افق کوروش»!! امروز صبح همین که نام کامل کوروش را شنیدم، دل از دست دادم و فهمیدم این یکی همان است که همه عمر به دنبالش بوده‌ام؛ فروشگاه همواره تخفیف... چه گفتید؟ درست متوجه نشدم؟ اسمش مشکل دارد؟ خودم می‌دانم. می‌دانم عبارت «همواره تخفیف» غلط است؛ مخصوصا در اینجا که برای فروشگاه به عنوان صفت در نظر گرفته شده. می‌دانم این وسط معلوم نیست خود فروشگاه قرار است با تخفیف فروخته شود یا اینکه کالاهای موجود در آن با تخفیف در دسترس مشتریان قرار می‌گیرند. می‌دانم فروشگاه نمی‌تواند و نباید «همواره تخفیف» باشد بلکه کالاها و اجناس موجود در آن ممکن است همواره با تخفیف به فروش برسند. می‌دانم «همواره تعطیل» درست است چون در این عبارت، تعطیلی درست به خود فروشگاه برمی‌گردد، اما تخفیف مستقیماً به فروشگاه مربوط نیست و «همواره تخفیف» نمی‌تواند صفت فروشگاه باشد... می‌دانم از نظر ویراستاران «تخفیف همیشگی در فروشگاه‌های افق کوروش» مثلا درست‌تر بود. اما حرف ویراستاران به من چه ربطی دارد؟ آنها برای خودشان حرف می‌زنند. آنها اصلا به نبوغ و هوشمندی کسی که این نام را انتخاب کرده فکر نمی‌کنند. نمی‌دانند آدم برای رسیدن به چنین عبارت شگف‌انگیزی چقدر باید تمرین غلط‌نویسی کرده باشد. چقدر باید به خودش فشار آورده باشد تا به چنین ترکیبی دست یابد. من یکی که به ویرایش و حرف ویراستاران هیچ بهایی نمی‌دهم. اصلا ویراستار سیخی چند؟؟؟